

# نگاهی گذشته‌ها با کتاب باستان‌شناسی

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشکده ادبیات

## آشنائی با قوم «مانائی»

در یکی از شماره‌های پیش مجله هنر و مردم صحبت از پیدایش‌های حسلو شد، و با اینکه مقاله‌ای که در آن شماره راجع به این موضوع تهیه شده بود بسیار مختصر بود، توجه یکی دو نفر از دوستان مجله را جلب کرده بود، و از نویسنده تقاضا نموده‌اند از این پیدایش‌ها، که بنظر آنها نیز از نظر روشن شدن تاریخ کشور ما اهمیت بسیار دارد، بیشتر صحبت شود.

در واقع راجع به پیدایش‌های باستانی ایران در کشورهای خارج از ایران، در اروپا، و در آمریکا، بیشتر از خود ایران صحبت میشود، و گذشته از کاوشهای مارلیک، که بوسیله دانشمند همکار ما آقای دکتر نگهبان انجام گرفت، تقریباً تمام پیدایش‌های دیگر را هیئت‌های علمی دانشگاه‌های آمریکائی، یاروپائی، انجام داده‌اند. ما از اینکه خارجیان کار را که ما باید انجام دهیم انجام داده‌اند ناراضی نیستیم، و حتی از آنها متشکریم، ولی عیب در این است که از نتایج کارشان اطلاعی نداریم، و آنهم تقصیر خود ماست.

بهر حال، در چند کتاب که اخیراً از طرف فرانسویها، خصوصاً آقای پروفیسور دکتر گرشن، و آمریکائیها، مانند «ادیت پورادا» از دانشگاه کلمبیا، و آقای «وآیسون»، و «ولکینسون»، و دانشمند شوروی آقای دیاکونو، و همکارانشان، راجع به هنر، و شمه‌ای از تاریخ بسیار کهن سرزمین ایران نوشته‌اند، مطالب بسیار تازه‌ای طرح شده. ممکن است چنین مطالبی برای تمام خوانندگان مجله هنر و مردم جالب نباشد، زیرا تا اندازه‌ای آنها را وادار میکند وارد مطالب تخصصی باستان‌شناسی شوند، ولی در این مقالات کوشش میشود بیش یا کم مطالب تخصصی بصورت مسائل

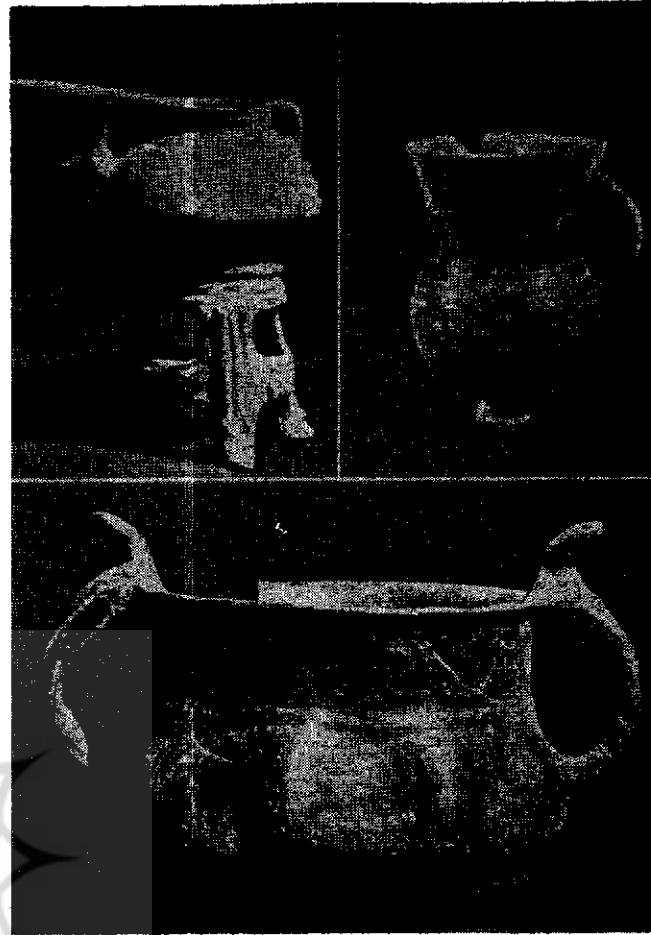
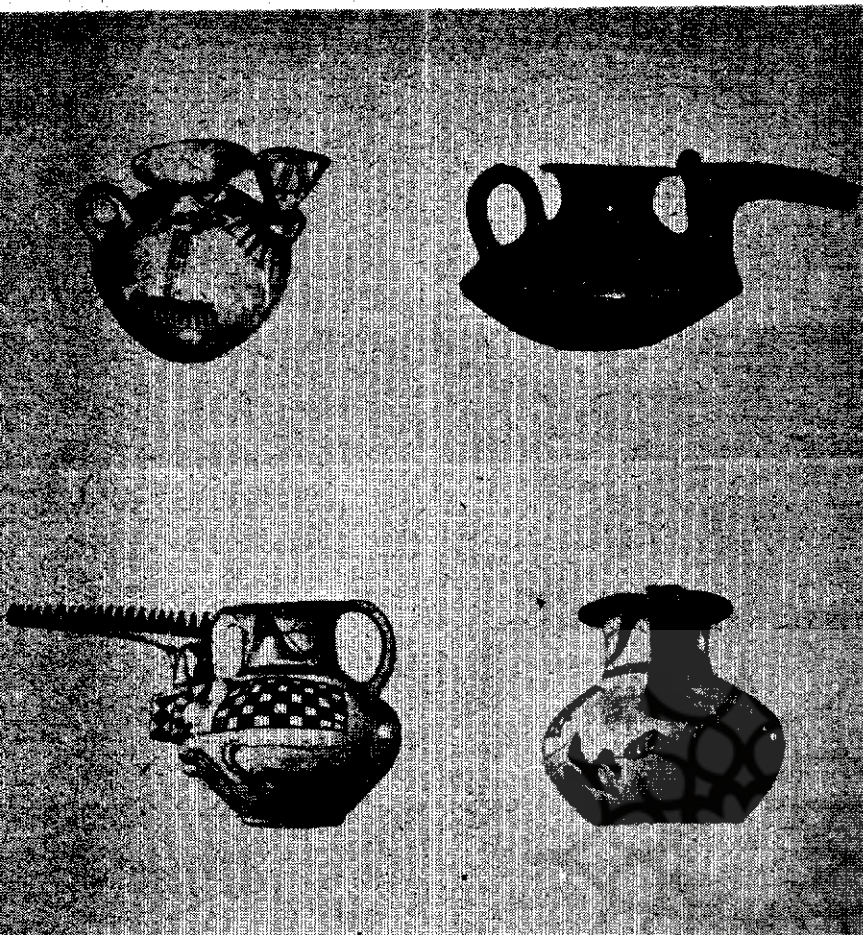
روشن و جالب معرفی گردد.

چون کلمه «مانائیها» در مقاله گذشته آورده شده بود، خوانندگان مورد بحث توضیح بیشتری راجع به این کلمه خواسته بودند.

توضیح مطلب این است که، قسمتی از تاریخ کشور ما، که مربوط بمادها، وهخامنشی‌ها، و اشکانیها، میشود در حال حاضر تقریباً کاملاً روشن است. کلمه تقریباً را اضافه کردیم برای اینکه این تاریخ آنطور هم روشن نیست که مثلاً تاریخ عهد صفویه روشن است. مدارک مربوط بتاریخ هخامنشی بر چند نوع است:

۱- مدتها ما ایرانیان عصر حاضر، حتی از نام سلاطینی مانند کوروش، یا کمبوجیه، آریارمنه، و چیش‌پیش، کوچکترین اطلاعی نداشتیم، و تنها مدارک ما برای اطلاع از تاریخ آن ادوار، شاهنامه فردوسی بود. در شاهنامه فردوسی صحبت از کیانیان، و پیشدادیان بود و بلافاصله بعد از پیشدادیان اشکانیان معرفی میشدند. خود بنده در مدرسه ابتدائی، تاریخ مرحوم ذکاء‌الملک را میخواندم، و در آن تاریخ هم صحبتی از دودمان ماد وهخامنشی نمیشد. اکنون دانشمندان همکار ما در دانشگاه تهران نشان داده‌اند، که این سلسله‌ها موجود بوده، و پیش از هخامنشیها، در قسمتی از فلات ایران حکومت میکرده‌اند، و فردوسی با در دست داشتن مدارکی از آنها یاد کرده است.

۲- پس از کتاب تاریخ مرحوم ذکاء‌الملک، مرحوم مشیرالدوله چند جلد کتاب بنام تاریخ ایران باستان تألیف کرد، و این بار تقریباً تمام مدارک مربوط به نوشته‌های یونانی بود.



راست: آبجوش و سه‌پایه سفالی مکشوف از حسنلو که در انجام مراسم تدفین مردگان بکار میرفته است - موزه دانشگاه فیلادفیا - چپ: نظیر آبجوش‌های حسنلو در سیلک - موزه ایران‌باستان

کرده بود، مورد عتاب قرار دادیم. و تعصب ملی ما باعث شده که، حتی منکر وجود هرودوت و کتاب تاریخ او شدیم. در واقع برخی از دانشمندان ما در کتاب هرودوت کلماتی پیدا کرده‌اند، که از نظر زبانشناسی نمیتوانند دریایمی مانند قرن پنجم و چهارم پیش از میلاد وجود داشته باشد. بنابراین کتاب هرودوت را ممکن است رومیها در قرن دوم بعد از میلاد نوشته باشند، و مطالبی از روی عناد وارد آن کرده باشند.

۵- بنابراین اگر نوشته‌های مورخان یونانی صحیح نباشد، باید آنها را بررسی کرد، و فقط گفته‌هایی را پذیرفت که با سنگ نوشته‌های تخت جمشید یا بیستون تطبیق نماید. متأسفانه سنگ نوشته‌ها از تمام مطالب صحبت نمی‌کنند. این کار باستان‌شناسان، و زبان‌شناسان، و تاریخ‌نویسان است، که این سنگ نوشته‌ها را بهتر مطالعه کنند، و از آن مطالب زیادتر بیرون بکشند.

پس از چاپ کتاب مشیرالدوله، ما اطلاع پیدا کردیم، که عده‌ای از مورخان یونانی راجع به سلسله ماد و هخامنشی، بصورت مفصل و دقیق صحبت کرده‌اند، و این مطلب بقدری درهم‌میپنهان ما مؤثر واقع شد، که بکلی سلسله‌های کیان و پیشدادیان را فراموش کردیم، و بر فرزندان خود تا آن تاریخ کوروش و اردشیر و داریوش و روشنگ نام نهادیم.

۳- در اواخر قرن نوزدهم عده زیادی از فرانسویها، و انگلیسیها، و آلمانیها، به کشور ما مسافرت کرده، در محل به تحقیق پرداختند، و کتیبه‌هایی بدست آوردند، و پس از کوشش زیاد آنها ترجمه کردند، و توانستیم از زبان داریوش و خشایارشا، و حتی کوروش، اطلاع از وجود آنها پیدا کنیم. ۴- در مرحله بعد، عکس‌العمل شدیدی راجع به مورخان یونانی پیدا کردیم، و خصوصاً هرودوت پدر تاریخ را، بعلت چند مطلبی که بصورت اغراق آمیز، یا خلاف حقیقت، ذکر

۶ - هیئت‌های باستانشناسی دانشگاه‌های خارجی، برای روشن کردن تاریخ کهن ایران، به‌نوشته‌های مورخان یونانی، و سنگ‌نبشته‌های هخامنشی قناعت نکرده، قسمت مهمی از خاک ایران را زیر و رو کرده و میکنند، تا هر چه ممکن است زیادتر از دل خاک اطلاعات راجع بگذشته ایران بدست آورند. درضمن این مطالعات، دانشمندان مزبور، بهمدارکی برخوردارند، که بسیار قدیمیتر از آن زمانی بود که در جستجوی آن بودند. اطلاعات بدست آمده باین طریق به ۷۲۰۰ سال پیش از میلاد رسید، و دانشمندان آمریکائی در کرمانشاه این تاریخ را به ۷۰۰۰ سال پیش بالا بردند.

۷ - آشوریه از قرن ۱۲ تا حدود قرن هفتم پیش از میلاد، نوشته‌هایی بنام «سالنامه» از خود بخط میخی بیادگار گذاشته‌اند، که درضمن کاوشهای یک قرن اخیر، تقریباً تمام آنها بدست دانشمندان خارجی افتاده، و با مطالعه دقیق آنها، حد اکثر استفاده را از آن نموده‌اند.

۸ - خوشبختانه این نوشته‌ها، یا سالنامه‌ها، ازدوزانی از تاریخ فلات ایران صحبت میکند، که تاریخ‌نویسان یونانی از آن صحبت نکرده‌اند.

در اینجا به سؤال خواننده عزیزمان میرسیم. بلی، آشوریه مطالب بسیار جالبی را در سالنامه‌های خود یاد کرده‌اند. مثلاً نوشته‌اند که پارسها، پیش از اینکه بجنوب بروند، و ناحیه ایلام را مرکز حکومت خود قرار دهند، در کنار دریاچه ارومیه سکونت داشته‌اند. این مطلب بنظر شما خیلی عجیب مینماید، اینطور نیست؟ حالا صحبت از «مانائیها» است. این مانائیها از کجا آمدند؟

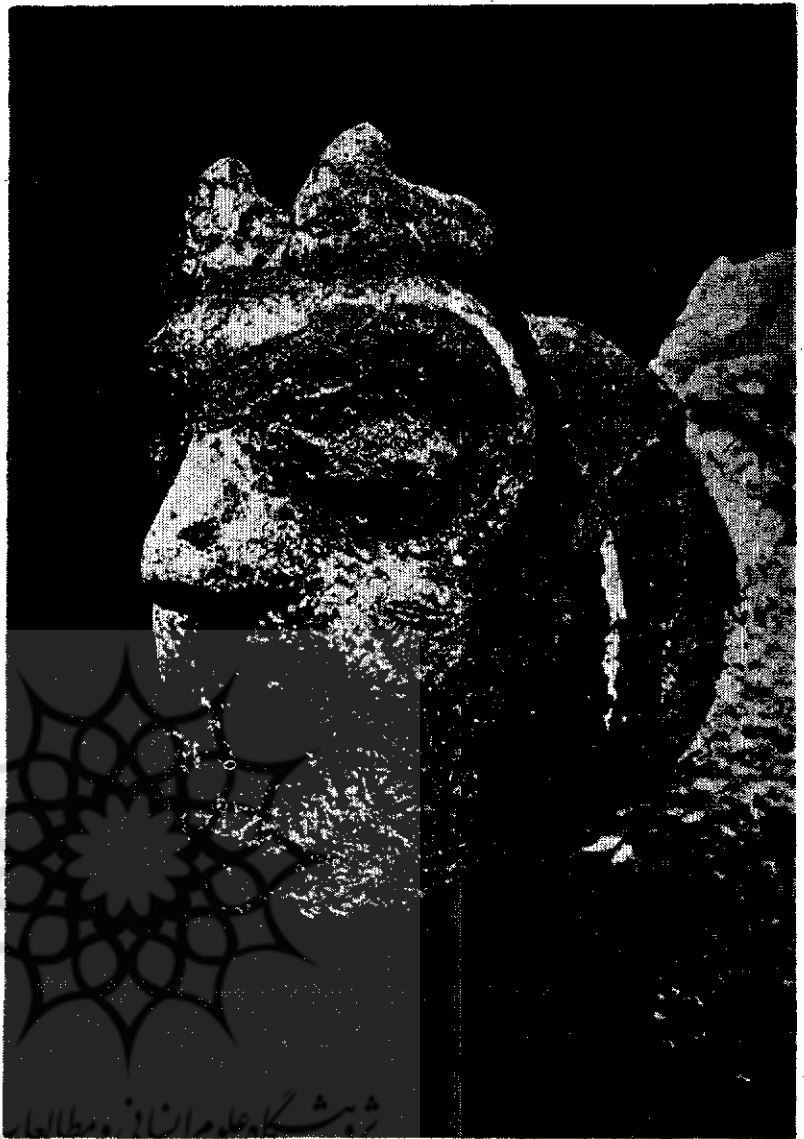
بلی، آشوریه در سالنامه‌هایشان صحبت از «مانائیها» کرده‌اند، که در حدود قرن نهم پیش از میلاد، ناحیه واقع بین دریاچه ارومیه تا کوه‌های کردستان را مورد سکونت خود قرار داده بودند و این مانائیها خود جانشین «هوری»ها بودند، که در هزاره دهم پیش از میلاد در آن ناحیه مسکن داشته‌اند. در شمال و نیز در شمال غرب، «مانائیها» و «اورارتوئیها» بودند، که کشور مقتدری را تشکیل داده بودند، و مرکز حکومت آنها در حدود قرن هشتم پیش از میلاد، در کنار دریاچه «وان» بود، و از طرف مغرب کوه‌های زاگرس آنها را از آشوریه جدا میکرد. مقارن همان اوقات «مادها» جلگه همدان را مورد سکونت خود قرار دادند و در قرن هفتم، سومین حکومت مقتدر این ناحیه گردیدند. نام «مانائی» برای نخستین بار در سالنامه دوران پادشاهی «سالمانازار» پادشاه آشور، (۸۲۴ - ۸۵۸ پیش از میلاد)، باین طریق بیاد می‌آید، که پادشاه مزبور برای استحکام مرزهای خود، و بدست آوردن غنائم، تصمیم میگرفت لشکر کشی‌هایی بطرف مشرق و مغرب

کشور خود بنماید، و باین مناسبت با حکومت «اورارتو» و پادشاه آن «منوآ» (۷۸۱ - ۸۱۰ پیش از میلاد) درمیافتد، و باین طریق، درضمن گزارشهایی که از این جنگ در سالنامه آشوریه ثبت میشود، نام «مانائی»ها، که همسایه «اورارتوئیها» بوده‌اند، یاد میگردد. اتفاقاً در سنگ‌نبشته‌های «اورارتوئی» نیز از «مانائی»ها نام برده شده است، و درضمن جنگهای «سالمانازارها» و «اورارتو» شهر حسنلو باخاک یکسان میگردد.

اکنون خوانندگان عزیز، قطعاً میل دارید که من تمام نوشته‌های آشوری، و «اورارتوئی» را مقابل قرار دهم، و ترجمه آنرا هم در دسترستان بگذارم. این کار مجله هنر و مردم نیست، و اگر میتوانید به گفته‌های دانشمندان معروفی مانند «دایسون» و «پورادا» اعتماد کنید، به صفحه (۱۰۰) از کتابی که شخص اخیر بنام «ایران کهن» نوشته است، مراجعه فرمائید، زیرا تصور میکنم مشارالیه کتیبه‌های مزبور را در دسترس خود داشته، و از راه حقیقت دور نشده است. آقای «راد» که از کارمندان خوش اقبال اداره کل باستان‌شناسی بودند، و اکنون بازنشسته‌اند، هر بار به نقطه‌ای برای کاوش میرفتند و آثار ذیقیمتی بدست می‌آوردند. چند سال قبل ایشان از حسنلو، واقع در دره «سلدوز» در آذربایجان، ظروف سفالینی بدست آوردند، که بقوری یا آبجوش شابهت داشت، و روی سه‌پایه‌ای از سفال قرار گرفته بود. سفال این آبجوش، و سه‌پایه آن، خاکستری مایل بسیاه بود، و چند نمونه از آنرا در یکی از قفسه‌های موزه ایران باستان قرار داده‌اند.

ما همه پیش خود گفتیم قطعاً در این ظرف آب می‌جوشانده‌اند، و آن سه‌پایه هم برای این بوده است که بتوانند ظرف را روی آن قرار دهند، و زیر آن آتش کنند. اما وقتی تماشاکننده‌ای در موزه از ما می‌پرسید پس چرا در زیر هیچیک از این آبجوش‌ها، یا سه‌پایه‌ها، اثر آتش نیست، ما از جواب عاجز میماندیم. اکنون معلوم شد این آبجوش‌ها هیچوقت برای آبگرم کردن بکار نرفته، و فقط در انجام مراسم بخاک سپردن مردگان مورد استفاده واقع میشده است. این نوع ظروف شبیه به آبجوش یاقوری نوك دراز داشتند و در آن آب متبرکی ریخته میشد، و روی آب دعائی خوانده میشد، و با مراسم مخصوصی که کاملاً بر ما روشن نیست آب معمولی مبدل به آب متبرک میگردد. اکنون نیز در میان بسیاری از مردم شهرنشین و روستائی این کار معمول است. وقتی آب متبرک شود، باید توجه داشت که به این طرف و آن طرف نریزد، زیرا گناه است. بنابراین آنرا در ظرفی قرار داده‌اند که نوك دراز دارد، و آب بوسیله نوك آن در داخل سوراخ دماغ مرده (برای اینکه در دنیای دیگر همواره بوهای معطر





چیزی شبیه به قلاب پرده مکشوف از حسلو -  
مجموعه شخصی

است، که این مردمان با مردم آریائی که در قرن یازده پیش از میلاد به ناحیه کاشان آمدند، وساکنان ناحیه «خوروین» و مارلیک، قرابت نزدیک داشتند، یا لاقلاً معتقدات مذهبی آنها بهم شبیه بود. نمونه‌هایی از همین نوع آبخوش‌ها در «سیلک» پیدا شده (عکس شماره ۲) که نقوش روی آن مفاهیم بسیار جالبی دارد، و حکایت از این میکند که بنابر عقیده این مردمان، وقتی کسی جان خود را از دست میداد، زنی، یارب‌النوعی، که سوار بر اسب بالنداری بود، روح آن شخص را بدنای دیگر میبرد، و روح در این مورد بصورت پرنده یا کبوتری روی ظروف مذکور در بالا مجسم گردیده است.

بدهان او (برای اینکه هیچوقت در آن دنیا تشنه نشود)، و درگوش او (برای اینکه در آن دنیا خوب بشنود)، و در چشم او (برای اینکه در آن دنیا خوب ببیند)، ریخته میشد. بهمین دلیل است که روی هیچکدام از این آبخوش‌ها اثر آتش دیده نمیشود. ولی سه پایه برای چه؟ برای اینکه در قبر آبخوش روی سه پایه قرار گیرد، و آب بهتر نرود.

نظیر آبخوش و سه پایه‌ای که بوسیله آقای «زاد» در تپه حسلو کشف شد، بوسیله دیگران نیز پیدا شد، و عکس شماره (۱) که در موزه دانشگاه فیلا دلفیاست نشان میدهد. وجود این نوع ظرف در قبر مردم حسلو حاکی از این

«سناخریب» پسر سارگن، تصمیم گرفت «الی‌پی» هاراسرکوب کند. بنا بر گزارش‌هایی که در سالنامه‌های آشوری داده شده، لشکریان آشور بناحیه لرستان می‌روند، واسب و قاطرهای مردم آن سرزمین را بغارت می‌برند، و از آنجا بسرزمین «الی‌پی» رفته، بر آنها فایق می‌شوند. در سال ۶۸۹ «الی‌پی» با پادشاه بابل و ایلام عقد اتحاد می‌بندد، تا با آشور وارد جنگ شود، ولی آشوریه‌ها پیش‌دستی کرده، وارد بابل شده، آنرا ویران می‌کنند، و بر ناحیه ایلام نیز تسلط می‌یابند.

ده سال بعد «سیمریها»، بر آشور می‌تازند، و «آسارهادون» پادشاه آشور در ضمن گزارش در سالنامه آشوری ذکر می‌کند که آنها را شکست داده، ولی محل اقامت «سیمریها» معلوم نیست. نوشته دیگری نشان می‌دهد که عده دیگری از «سیمریها» در سال ۶۷۹ پیش از میلاد با آشوریه‌ها متحد بوده، و برای آنها می‌جنگیده‌اند. احتمالاً اینها مزدورانی هستند، که خدمت آشوریه‌ها را پذیرفته بودند، و در جنگ‌های سال ۶۸۹ علیه بابل و ایلام شرکت داشته‌اند، و غنائم بسیار از این دو ناحیه با خود برده‌اند. احتمال داده‌اند که بسیاری از قبرهایی که در لرستان کشف گردیده، از همین سیمریهاست، و تعدادی از اشیاء غارت شده از بابل و ایلام در قبرهایشان پیدا شده. بعضی از اشیاء غارت شده مربوط به آخر هزاره دوم پیش از میلاد است، و بعضی دیگر هزار سال از آن کهنه‌تراند، و همگی از عبادتگاه‌های بابلی و ایلامی گرفته شده‌اند.

باز بنا بر مدارک آشوری، «سکائی‌ها»، پس از اینکه با «مادها»، برای جنگ با آشوریه‌ها، متحد شدند، از آنها برگشته، و به کمک آشوریه‌ها علیه مادها جنگیدند، و بهمین علت «خشترینه»، پادشاه ماد، در سال ۶۷۳ پیش از میلاد، از آشوریه‌ها شکست خورد. «آسارهادون» نامه‌هایی به کاهن بزرگ خدای «شمش» مینویسد، تا وقایع مربوط به جنگ‌هایی را که در نظر دارد علیه مادها بکند پیش‌گوئی نماید. در آنجا صحبت از «سکاهائی» است، که در کشور «مانائی» اقامت دارند، بنا بر این کنار دریاچه ارومیه در سال ۶۵۹-۶۶۰، مانائی‌ها با مادها در جنگ علیه آشور شرکت جستند، و مغلوب شدند، و در همین موقع بود که شهر «زیویه» با خاک یکسان شد. پس از این شکست، مانائیها علیه پادشاهشان شوریدند، و او را بقتل رسانیدند. پسر او از «آشور بانبیال» کمک خواست، ولی پادشاه آشور جواب مساعدی باو نداد، و احتمال دارد که کشور مانائی را در اختیار متحدین خود «سکائی‌ها» قرار داد.

تصور می‌رود با توضیحات بالا تا اندازه‌ای با قوم «مانائی» که در آغاز تشکیل دولت ماد یکی از حکومت‌های مقتدر مغرب ایران بشمار می‌رفته، آشنائی پیدا کرده باشیم. ولی هنوز راجع به مانائی‌ها مطالب گفتنی زیاد است.



دسته‌ی خنجر از طلا، مرصع به سنگ‌های ارزنده قرن نهم پیش از میلاد  
مکتوف از حسلو - موزه ایران باستان

در قرن هشتم پیش از میلاد ناحیه زاگروس، در مرزهای غربی ایران، میان «مانائی‌ها»، (در جنوب دریاچه ارومیه)، و «الی‌پی‌ها»، در ناحیه کرمانشاهان و لرستان، که سابقاً مورد سکونت «کاسی‌ها» بود، تقسیم شده بود. نوشته‌های مکتوف در آشور نشان می‌دهد، که در سال ۷۰۲ پیش از میلاد،